

تألیف یا ترجمه!

می‌کند که مؤلف نقشی در تألیف اثر داشته است؟ و از آن مهم‌تر اینکه آیا مؤلف خود مطلب را فهمیده است یا خیر؟ البته توضیح این نکته ضروری است که مشکل فوق و شدت گرفتن این شیوه نگارش، شاید به دلیل برخی از سخت‌گیری‌های دست‌اندرکاران مجلات تخصصی و به خصوص مجلاتی است که دارای رتبه علمی - پژوهشی یا علمی - ترویجی هستند و براساس چارچوب و سیاست‌های نشریه مجبورند که انتشار مقالات تألیفی (پژوهشی و مروری) را در اولویت قرار دهند، و تا حد امکان از انتشار مقالات ترجمه، خودداری ورزند. مسئله دیگر به دیدگاه جاری جامعه علمی کشور مربوط می‌شود و تنها دانشجویان و تازه فارغ‌التحصیلان به ترجمه مقالات تمایل نشان می‌دهند و بسیاری از استادان ترجمه مقالات را مناسب نمی‌دانند. در حالی که دانش زبانی قوی زیربنای ترجمه متون می‌باشد و در بیشتر مواقع فارغ‌التحصیلان جوان فاقد چنین مهارت‌هایی هستند و این امر فهم آثار ترجمه‌شده از سوی آنان را با مشکل مواجه می‌سازد.

مشکل از هر جا ناشی شود، در بلندمدت ممکن است باعث عدم دسترسی بسیاری از کارشناسان - به خصوص فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی و شاعل در کتابخانه‌ها - به برخی از مطالب بسیار مهم شود و آنها را مجبور به مطالعه مقالاتی کند که واقعاً فهم برخی از آنها نیازمند خواندن منابع ذکر شده در مآخذ مقالات دارد که آن هم از دسترس بسیاری از این افراد به دور است.

به اعتقاد نگارنده به جای تدوین مقاله‌ای با دانش اندک و با استفاده از مقالات منتشر شده در کشورهای دیگر، باید ترجمه و انتشار برخی از مقالات مفید و جدید که سبب انتقال تجربیات کشورهای دیگر به داخل کشور می‌شود و فهم بهتر و راحت‌تر دانش جدید را فراهم می‌کند، در دستور کار برخی از مجلات تخصصی قرار گیرد.

داریوش مطلبی

مطالعه مقالات منتشر شده در مجلات حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی و همچنین بررسی مقالات رسیده به کتاب ماه، نشان‌دهنده حجم بسیار اندک مقالات ترجمه شده است و این نگرش را تقویت می‌کند که تولیدات علمی متخصصان داخلی هر روز در حال افزایش است. برای بررسی حجم مقالات ترجمه منتشر شده به آرشیو نشریات مراجعه و تعدادی از مجلات تخصصی حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی نظیر فصلنامه‌های کتاب، کتابداری و اطلاع‌رسانی، اطلاع‌شناسی و علوم و فناوری اطلاعات را از ابتدای سال ۸۶ تا پایان ۸۷ مطالعه کردم تا میزان مقالات ترجمه منتشر شده - به خصوص مقالات مربوط به حوزه‌های جدیدی که در کشور مطرح شده و در غرب سابقه بیشتری دارد - را بررسی کنم. مطالعه نشان داد که تعداد مقالات ترجمه در هر سال، در مجموع به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد و برخی از مجلات در هر شماره تنها یک مقاله و برخی دیگر در بسیاری از شماره‌ها، هیچ مقاله ترجمه شده‌ای منتشر نکرده‌اند.

از طرف دیگر، مطالعه برخی از مقالات تألیفی منتشر شده در نشریات تخصصی و مشاهده شکل ارجاع و استفاده از مقالات خارجی نشان داد که در برخی از مقالات بیش از نود درصد حجم مقاله از مقالات خارجی استخراج و در کنار هم قرار گرفته‌اند. در مواردی نیز به علت عدم تسلط کافی مؤلف در ایجاد پیوستگی و انسجام لازم - که از اصول اولیه مقاله‌نویسی است - فهم مقاله نیز به سختی امکان‌پذیر است. این مسئله، سؤالاتی را در ذهن نگارنده ایجاد کرد و آن اینکه، آیا این مقالات را می‌توان در گروه تولیدات علمی جای داد یا آنها فقط به ترویج علم پرداخته‌اند؟ همچنین بهتر نبود مؤلفان چنین مقالاتی به جای استفاده از مقالات مختلف برای تألیف که در مواردی فاقد ساختار و محتوای جدید باشند، به ترجمه و انتشار یک مقاله ارزشمند رومی‌آوردند؟

استفاده از مقالات و کتاب‌های منتشر شده در برخی از مقالات به حدی است که این شائبه را در ذهن مخاطب ایجاد